

موانع و تهدیدهای فراروی همکاری خانواده و مدرسه برای ارتقا تربیت دینی دانش آموزان دوره ابتدایی از نظر کارشناسان تربیت دینی

afshar_6213@yahoo.com

محمود افشارمنش / دانشجوی دکتری علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۹۷/۰۶/۱۰ پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۸

چکیده

مسئله پژوهش حاضر شناسایی موانع و تهدیدهای فراروی همکاری خانواده و مدرسه برای ارتقا تربیت دینی دانش آموزان ابتدایی، از طریق مصاحبه با کارشناسان تربیت دینی (حوزه‌های علوم تربیتی، روان‌شناسی، علوم اسلامی و مدیران و معلمان موفق) می‌باشد. پرسش تحقیق عبارت است از: موانع و تهدیدهای موجود در رابطه با خانه و مدرسه، که می‌تواند موجب ناکارآمدی تربیت دینی در دانش آموزان دوره ابتدایی شود، از دیدگاه کارشناسان تربیت دینی کدام است؟ مطالعه حاضر از جمله تحقیقات کیفی است که در آن از مصاحبه نیمه‌باز و روش نمونه‌گیری هدفمند، برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. تعداد مصاحبه‌شوندگان بیست و پنج نفر بوده اند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای جهت‌دار بهره‌گرفته شده است. نتیجه تحقیق بیانگر آن است که موانع و تهدیدهای فراروی همکاری خانواده و مدرسه برای ارتقا تربیت دینی دانش آموزان دوره ابتدایی از نظر کارشناسان تربیت دینی، سه دسته‌اند: اول، تهدیدهای ناشی از اوضاع و شرایط فرهنگی اجتماعی جامعه؛ دوم، تهدیدهای ناشی از کاستی‌های موجود در فعالیت‌های مشارکتی کادر مدرسه؛ سوم، تهدیدهای ناشی از کاستی‌های موجود در فعالیت‌های مشارکتی والدین.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، رابطه خانواده و مدرسه، موانع و تهدیدها، دوره ابتدایی.

مقدمه

می‌شود، راه‌کارهایی برای کاهش یا برطرف کردن این موانع و تهدیدها، شناسایی کنیم تا موجبات هم‌فکری، هماهنگی، مشارکت و هم‌سویی این دو نهاد مقدس بیشتر فراهم شود.

پیشینه و مبانی نظری

اگر دو نهاد خانه و مدرسه، روش‌ها و برنامه‌های هماهنگی نداشته باشند و ارتباط ثمربخش و مؤثری بین آنها وجود نداشته باشد، به‌طور قطع در روند رشد کودک و مراحل تحصیلی او اختلال ایجاد خواهد شد (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۶) و رشد دینی او هم دچار مشکل می‌شود. در مواردی نظام آموزشی در تلاش برای انتقال ارزش‌ها، باورها و نگرش‌هایی است که در تقابل مستقیم با ارزش‌ها، باورها و نگرش‌هایی قرار دارد که در دوره اول کودکی به فرد منتقل شده، یا خانواده در حال انتقال یا مُترصد انتقال آن است؛ ضمن اینکه افراد همیشه آنچه را فرض می‌شود یاد می‌گیرند، نمی‌آموزند. در هر دو حالت فوق، جریان جامعه‌پذیری ممکن است ناموفق بوده، یا موجد تضادها و تعارض‌هایی باشد که فرد را به‌سوی جامعه‌پذیری از طریق گروه‌های دیگر، مانند همسالان، سوق دهد. در بسیاری از موارد، ارزش‌ها، باورها و نگرش‌های این گروه‌ها مورد تأیید خانواده و آموزش و پرورش نیست. در این شق، معمولاً روند جامعه‌پذیری با مشکل مواجه شده و یا نتایج موردنظر دو نهاد فوق را در بر نخواهد داشت (ر.ک: میک، ۲۰۰۶). اگر فرهنگ و ارزش‌های این دو نهاد در تعارض باشند، تلاش یکی از این نهادها در انتقال ارزش‌های خود ناموفق بوده و فرایند جامعه‌پذیری ناقص خواهد بود. در چنین حالتی مدرسه با بی‌ارزش شمردن فرهنگ، باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان، باعث ایجاد تعارض و سرخوردگی در آنها می‌گردد و این وضعیت موجب می‌شود روند جامعه‌پذیر کردن، با وقفه مواجه شود؛ زیرا دانش‌آموز از یک‌سو، به دلیل طرد ارزش‌هایش توسط مدرسه، نمی‌تواند به راحتی ارزش‌ها و باورهای خانواده را درونی سازد، از سوی دیگر، ارزش‌ها و باورهایی که مدرسه در تلاش برای انتقال آنهاست، به دلیل اینکه فرد فاقد زمینه‌ها و بنیادهای فکری و فرهنگی مربوط به آن است، به‌خوبی جذب نمی‌شود، و فرایند جامعه‌پذیری و آموزش ارزش‌ها ناقص و ابتر می‌ماند (مور، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷).

در کشور ایران همکاری خانواده و مدرسه در قالب وظایف

نظام تربیت رسمی و عمومی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تربیت دینی است که برای تحقق رسالت خود، نیازمند روابط صحیح با دیگر عوامل مؤثر در جریان تربیت، از جمله خانواده می‌باشد که نقش بسیار برجسته‌ای نسبت به دیگر عوامل دارد؛ به‌گونه‌ای که این نهاد به‌مثابه یکی از ارکان فلسفه تربیت، در جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آید. نظام تربیت رسمی و عمومی باید زمینه حضور فعال خانواده‌ها و مشارکت همه‌جانبه آنان را در تمامی سطوح تصمیم‌گیری‌ها فراهم کند؛ تا از این طریق بسیاری از کاستی‌های ناشی از: دوگانگی فرهنگ خانه و مدرسه، ناهماهنگی اهداف و تفاوت اولویت‌ها، روش‌های تربیتی خانواده و مدرسه و سیاست‌ها و برنامه‌های نظام تربیت رسمی و عمومی را جبران کند.

آموزش و پرورش امروز با مشکلات متعددی در ارتباط با خانواده‌ها مواجه است. یکی از مهم‌ترین آنها، نظامند نبودن مشارکت و ارتباط خانواده‌ها با مدارس است؛ درحالی که مشارکت خانواده‌ها در تعلیم و تربیت فرزندان تأثیر شگرفی بر پیشرفت دانش‌آموزان، و در نتیجه رشد و بالندگی جامعه دارد. با توجه به اهمیت تربیت دینی دانش‌آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی، به‌ویژه در مقطع ابتدایی، که دانش‌آموزان هنوز در نهادهای بزرگ‌تر اجتماعی وارد نشده‌اند و بیشترین تأثیرات خود را از دو نهاد خانواده و مدرسه می‌گیرند، اگر این دو کانون تربیتی (خانه و مدرسه) در محور تربیت دینی، از قبیل: القای ارزش‌ها، ارائه الگوهای مناسب و دستورهای لازم به کودکان، به‌صورت یکسان و هماهنگ عمل کنند، بدون تردید، نتیجه مطلوبی به دست خواهد آمد. مسلماً مدرسه به‌تنهایی نمی‌تواند نظارت کاملی بر تربیت دینی دانش‌آموز اعمال کند؛ ولی با هماهنگی و همدلی اولیا می‌توان برخی نیازها، نقایص معنوی، لغزش‌های احتمالی، و گرایش‌های او را در مدرسه کشف کرده، و با همکاری خانواده‌اش در رفع آنها کوشش نمود. تعارض و تضاد شیوه‌های تربیتی والدین و مربیان یک چالش ویرانگر برای دانش‌آموزان است. قطعاً با در نظر گرفتن شرایط امروز، این موضوع تهدیدی جدی برای باورها، ارزش‌ها و اعتقادات دینی کودکان است. بدین‌روی، والدین باید با همگامی و همراهی با مدرسه، اولیای مدرسه را در تربیت دینی یار و یاور باشند.

بنابراین، لازم است با مطالعه موانع و تهدیدهای تعامل خانواده و آموزش و پرورش، که موجب ناکارآمدی تربیت دینی کودکان

انجمن اولیاء و مربیان آمده است که وظیفه انجمن ایجاد همکاری بین این دو نهاد به‌طور کلی در تربیت، و بخصوص در تربیت دینی کودکان است. ماده دو آیین‌نامه انجمن اولیاء و مربیان (۱۳۷۳) به جلب توجه اولیای دانش‌آموزان و کارکنان مدرسه نسبت به مسائل دینی، تربیتی، اخلاقی، اجتماعی و مشاوره با آنان، به‌منظور هماهنگ کردن روش‌های تربیتی و آموزشی در محیط خانه و مدرسه اشاره دارد.

باید مواظب بود امور اقتصادی و مادی مدرسه، محور و فعالیت اصلی انجمن اولیاء و مربیان را تشکیل ندهد. فلسفه وجودی انجمن در مدارس، هم‌اندیشی و همکاری برای دستیابی به هدف‌های تربیتی است. فعالیت‌های دیگر، قاعدتاً باید در خدمت این فعالیت اصلی قرار گیرند و موجبات تحقق هدف‌های اصلی مدرسه را فراهم سازند (ملکی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۴-۲۵۷). پیش از ارتباط خانه و مدرسه، باید هریک از این دو نهاد در درون خود از وحدت و انسجام کامل برخوردار باشند. اگر خانواده از نظام خوبی برخوردار باشد و بین وظایفی که افراد انجام می‌دهند، ارتباط قوی وجود داشته باشد، می‌تواند با مدرسه ارتباط کارآمد و مفید برقرار کند. در غیر این صورت، و با وجود تضاد و اختلاف سلیقه در بین اعضای خانواده، تعلیم و تربیت از اهمیت و جایگاه اصلی خود خارج شده و در اثر اختلافات خانوادگی، اختلالات رفتاری و عاطفی در شخصیت افراد به وجود می‌آید. در چنین صورتی چگونه ممکن خواهد بود که پدر و مادر آمادگی و علاقه لازم را برای ارتباط با مدرسه داشته باشند؟ (صمدزاده، ۱۳۷۷، ص ۹۸). اساساً خانواده زمانی می‌تواند در امر تعلیم و تربیت مشارکت فعال و بهینه داشته باشد که در وهله اول از آسیب‌های اجتماعی ایمن و مصون باشد و در وهله دوم از تعادل لازم برخوردار گردد (زرهانی و اسماعیلی، ۱۳۷۳، ص ۱۳).

در مشارکت خانه و مدرسه، گاهی والدین از بدی رابطه معلم و دانش‌آموز رنج می‌برند و گاهی معلمان از نامناسب بودن رابطه والدین و فرزند رنج می‌برند. هر کدام از آنان در رابطه‌ای که کودک با دیگری دارد، ذی‌نفع است. با وجود توجه دوجانبه نسبت به رفتارهای یکدیگر، معلم و والدین به ندرت، رابطه‌ای بسیار نزدیک یا چشم‌گیر با یکدیگر دارند. آنان زیاد یکدیگر را نمی‌بینند، و وقتی هم که می‌بینند، زمان بسیار محدودی با هم هستند. یکی از دلایل ضعف رابطه والدین و معلمان، این واقعیت است که هر کدام از آنان به گونه متفاوتی به مشکلات مدرسه می‌نگرند. ممکن است درباره اهداف مدرسه نیز نظراتی کاملاً متفاوت داشته باشند

(فرگوسن و مازین، ۱۳۷۲، ص ۱۸).
معلمان و والدین دوست ندارند گه‌گاه و فقط در موقع مشکلات، با هم ارتباط داشته باشند. وقت محدود، مسئولیت‌های متعدد، و باورها و توقعات آنها، مانع تلاش آنها برای ارتباط با یکدیگر می‌شود. بنابراین باید توجه داشت که در واقع، مدت‌زمانی که صرف برقراری چنین رابطه‌ای می‌شود، به انحاء مختلف، از جمله ایجاد اطمینان متقابل و حل کردن مسائل با تشریک‌مساعی، به‌جای سرزنش یکدیگر جبران می‌گردد.

مدارس معمولاً به ضرورت‌های تربیت فردی کمتر می‌رسند، چه بسیار ضرورت‌ها که در ارتباط با نیاز تربیتی یک‌یک کودکان و نوجوانان درخور توجه هستند؛ اما معلمان و مربیان ممکن است آنها را نشناسند و تشخیص ندهند. این خانواده است که به علت مراقبت و کاوش دقیق‌تر و تماس بیشتر و مستقیم‌تر در حال و احوال معدود فرزندان خویش، نیازهای آنها را بهتر می‌شناسد (بیابانگرد، ۱۳۸۰، ص ۸).

تحقیقی که توسط انسیه شاکرین در سال ۱۳۴۸ انجام گرفته، پس از مصاحبه با اولیاء دانش‌آموزان، مشخص شده که هدف اصلی تشکیل انجمن‌ها، نه تنها برای خانواده‌ها کاملاً روشن نیست، بلکه درک و آگاهی مدیران نیز تا حدی دور از واقعیت بوده و هر شخصی بنا به میل و برداشت ذهنی خود این اهداف را تعبیر کرده است. به‌طوری‌که عموم شرکت‌کنندگان در انجمن و تشکیل‌دهندگان انجمن‌های خانه و مدرسه، همکاری انجمن را فقط در زمینه‌های مالی دانسته و جنبه اقتصادی آن را مدنظر قرار داده‌اند و در بسیاری موارد این برداشت ناصحیح موجب دلزدگی و بی‌علاقگی افراد و عدم رضایت آنها نسبت به تشکیل و شرکت در انجمن‌ها شده است؛ در صورتی که اگر هدف واقعی یعنی تعاون معنوی و فکری مدنظر باشد، باوجود عدم نیاز مالی برای پیشبرد امور، و رسیدن به هدف‌های عالی، که همان هدایت و رهبری صحیح فرزندان است، از هیچ‌گونه بذل محبت و همکاری و پذیرش مسئولیتی دریغ نمی‌ورزند (شاکرین، ۱۳۴۸، ص ۶۹).

می‌دانیم که همکاری بین معلمان و والدین بسیار مهم است؛ بنابراین، زمانی که مشکلاتی پیش می‌آید، و والدین و معلمان در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، در چنین موقعیت‌هایی، معلمان، غالباً خانه و عوامل خانوادگی را سرزنش می‌کنند، از طرفی، والدین مدرسه را متهم می‌سازند. دلیل عمده آن، این است که در بسیاری از موارد، والدین و معلمان پیش از اطلاع از واقعه‌ای که مشکل را آشکار

خانواده‌ها در فعالیت‌های مدرسه هستند. به نظر می‌رسد در کشور ما محدود کردن مشارکت خانواده‌ها به کمک مالی به مدرسه، و فراهم کردن امکانات، مهم‌ترین عامل پایین بودن سطح مشارکت باشد. علاوه بر عامل فوق، عوامل دیگری را نیز می‌توان به‌عنوان مانع مشارکت برشمرد:

۱. اختلاف نظر بین والدین و کادر آموزشی مدرسه، دربارهٔ چگونگی و ماهیت مشارکت؛
۲. نبود فضای خوشایند و ترغیب‌کنندهٔ مشارکت؛
۳. فقدان معلمان آموزش‌دیده دربارهٔ نحوهٔ برخورد مناسب با خانواده‌ها؛
۴. سطح پایین اطلاعات و تحصیلات خانواده‌ها؛
۵. نداشتن وقت کافی؛
۶. فشارها و گرفتاری‌های شغلی و اقتصادی؛
۷. وجود تفاوت‌های فرهنگی و زبانی بین مدرسه و خانواده (بالن و مولز، ۱۹۹۴، ص ۱۳۸).

احمدی (۱۳۸۲) در تحقیق خود نشان داد که ۵۸ درصد اعضاء انجمن‌ها معتقدند: اهداف انجمن خوب است، لیکن وظایف با آن منطبق نبوده، و اختیارات انجمن‌ها محدود و بدون ضمانت اجرایی است و حالت تشریفاتی دارد و در اداره مدارس، به شکل قانونمند درنیامده است. عدم آگاهی و باور برخی از مدیران و اعضاء نسبت به اهداف و وظایف انجمن در مدرسه و پاسخگو نبودن مدیران (مدیرمحروری)، و برخورد غیرمسئولانه با اعضاء انجمن اولیا و مربیان، از جمله عوامل و موانع عمده فعالیت‌های انجمن اولیا و مربیان است.

بازرگان می‌نویسد: محققى که سیزده سال در زمینه انجمن‌های اولیاء و مربیان و کارایی آن در اروپا تحقیقات وسیعی انجام داده است، ضمن مصاحبه با اولیای دانش‌آموزان در مدارس مختلف سوالاتی به شرح زیر از آنها کرد:

- از انجمن‌های اولیاء و مربیان چه انتظاری دارید؟
- تحت چه شرایطی و در چه محیطی، مایلید معلم فرزندان را ملاقات کنید؟

- در این قبیل جلسات چه عواملی باعث رضایت و خشنودی شما می‌شود؟ و چه عواملی ممکن است موجبات سردی شما از شرکت در این جلسات را فراهم کند؟ (بازرگان، ۱۳۷۶، ص ۱۴، به نقل از: هرتل). در تحلیل پاسخ‌های اولیاء مشخص شد که اکثر آنان مایلند از طریق شرکت در این قبیل جلسات، از وضع تحصیلی و اجتماعی

کرده، با هم تماس نمی‌گیرند، یا ارتباط کمی با هم دارند. بنابراین، امکان ایجاد اطمینان متقابل در یک جؤ دوستانه و صمیمی فراهم نیست، درحالی‌که در این تماس است که روحیهٔ حل مسئله، گسترش می‌یابد، به علاقه دانش‌آموزان ارج نهاده می‌شود.

اگر والدین و معلمان فقط زمانی که مشکل پدید می‌آید، باهم ارتباط برقرار کنند، زمینهٔ موضع‌گیری و مقاومت، مهیا می‌شود. وقتی که معلم والدینی را به مدرسه دعوت می‌کند، والدین فکر می‌کنند باز هم مثل گذشته مشکلی پیش آمده است؛ به همین جهت هنگامی که معلم با آنها تماس می‌گیرد، حتی اگر این تماس علت دیگری هم داشته باشد، ناراحت و نگران می‌شوند. والدینی که به شکایت‌های معلمان عادت کرده‌اند، وقتی که معلم به‌نوعی همکاری با مدرسه از آنان دعوت می‌کند، چندان رغبتی نشان نمی‌دهند. حتی ممکن است این تقاضا را رد کنند. معلم نیز، در مقابل، ممکن است این طرد را بی‌اعتنایی تلقی کند و به همین جهت احساس کند که سرزنش والدین برای هر مشکلی که دانش‌آموز دارد، عادلانه است؛ به این ترتیب، یک چرخهٔ سوءتعبیر و سوءتفاهم به‌وجود می‌آید (همان، ص ۸۵).

بسیاری از اولیای دانش‌آموزان، از این مسئله گله‌مند هستند که هر وقت ما را به مدرسه فرامی‌خوانند، ما معمولاً شنونده هستیم و معلم یا مدیر یا مربی گوینده، و همیشه آنها از موضع نصیحت و از موضع پندآموزی مذاکره می‌کنند و هیچ‌گاه از ما در مورد مسائل فرزندانمان و نظراتمان در خصوص تعلیم تربیت او، جويا نمی‌شوند تا رابطه‌ای که بر اساس بحران‌مداری شکل گرفته و در شرایط عادی این رابطه به‌ندرت ایجاد می‌شود راه، مرتفع کنیم. قطعاً در چنین شرایطی است که می‌توان امیدوار بود، به اهداف آموزش و پرورش با هماهنگی و مشورت و همفکری و همکاری اولیای دانش‌آموزان به شکل مناسب‌تری دست پیدا می‌کنیم. روابط نباید برای حل یک بحران برقرار شود؛ بلکه رابطه‌ای سازنده‌تر و شیرین‌تر است که در شرایط عادی و حتی شرایط پیشرفت تحصیلی و تربیتی دانش‌آموز، ایجاد گردد و مستمر و دائمی باشد؛ به‌نحوی که دائماً سیاست‌ها و برنامه‌های خانه با مدرسه هماهنگ شود، کنترل گردد، و بحث و بررسی صورت گیرد (نجفی، ۱۳۷۵، ص ۱۵).

گرچه تمام خانواده‌ها به پیشرفت و توفیق فرزندان خود علاقه‌مندند، اما همهٔ آنها با مدرسه همکاری نداشته و در امر آموزش و پرورش مشارکت ندارند. عوامل مختلفی مانع شرکت مؤثر و فعال

فرزندان خود مطلع گردند؛ اما ظاهراً از اینکه محتوای این جلسات صرفاً آموزشی است، چندان راضی نیستند و ترجیح می‌دهند که در این نوع گرهمایی‌ها، مسائل مربوط به رشد عاطفی و اجتماعی فرزندان نیز مطرح گردد.

در همین زمینه باید اشاره کرد که خانواده‌های طبقه اقتصادی - اجتماعی پایین، برای مشارکت در آموزش و پرورش با مشکل بیشتری مواجه می‌شوند؛ زیرا معمولاً سطح تحصیلات آنها پایین است، که امکان مشارکت مؤثر را کاهش داده و اعتماد به نفس والدین را برای کمک به فرزندان، کاهش می‌دهد. در چنین وضعیتی مدرسه باید با تدارک محیطی خوشایند، و جوی حمایت کننده، والدین را به مشارکت ترغیب کند. (هندرسون و برلا، ۱۹۹۴، ص ۱۸۷).

همچنین توقعات جامعه مصرفی، پدران و مادران را به درگیری روزافزون در بازار کار، می‌کشاند و در نتیجه آنها مجبور می‌شوند وقت کمتر و محدودتری برای ارتباط با فرزندان خود داشته باشند (ر.ک: دیون، ۱۳۸۴). با ملاحظه و بررسی پژوهش‌های انجام شده، لازم است که به شناسایی بیشتر موانع و تهدیدهای پیش‌روی تعامل خانه و مدرسه، در ناکارآمدی تربیت دینی دانش‌آموزان بپردازیم.

روش پژوهش

در این تحقیق از میان طرح‌های مختلف پژوهشی - کمی، کیفی و تلفیقی - با توجه به موضوع و محور تحقیق، طرح پژوهش کیفی انتخاب شده است. پژوهش از خصوصیت طرح پیدایشی تحقیقات کیفی بهره‌مند است؛ به این معنا که در حین جمع‌آوری اطلاعات، هم‌زمان به تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز می‌پردازد. طرح پیدایشی در مقابل طرح غیرپیدایشی است و برخلاف طرح غیرپیدایشی که در آن تجزیه و تحلیل داده‌ها، پس از اتمام جمع‌آوری اطلاعات صورت می‌گیرد، در طرح پیدایشی، محقق هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها کار تجزیه و تحلیل را انجام می‌دهد. (شمشیری و نوذری، ۱۳۹۰، به نقل از: می‌کات و مورهایس، ۱۹۹۴، ص ۶۳). تحلیل محتوای این پژوهش جهت‌دار، و به شیوه توصیفی - تفسیری است. برای جمع‌آوری اطلاعات، از مصاحبه نیمه‌سازمان‌یافته با کارشناسان، در زمینه راه‌کارهای هم‌افزایی خانه و مدرسه جهت ارتقاء تربیت دینی کودکان بهره گرفته شد. پس از ارزیابی مصاحبه‌ها و استخراج مقوله‌ها، با انجام مقایسه مستمر بین داده‌ها، مقولاتی که با یکدیگر

هم‌پوشانی داشته‌اند، ذیل یک عنوان کلی تر ارائه شده‌اند. پژوهشگر در نوع تحقیقات کیفی، با استناد به دیدگاه پتن (۱۹۹۰) (می‌کات و مورهایس، ۱۹۹۴)، برای انتخاب افراد مورد مطالعه به شیوه هدفمند عمل می‌کند، تا بهترین و بیشترین اطلاعات را در قلمرو موضوع پژوهش به دست آورد. بنابراین، در مطالعه حاضر، شرکت‌کنندگان در پژوهش به شیوه هدفمند، و با در نظر گرفتن اصل «اشباع‌شدگی» انتخاب می‌شوند؛ یعنی نمونه‌ها انتخابی است؛ و گزینه‌هایی که ما را بیشتر به پاسخ مطلوب نزدیک کند، انتخاب می‌شوند. بنابراین تعدادی از کارشناسان به عنوان نمونه هدفمند انتخاب شدند و نظرات آنان درباره راه‌کارهای هم‌افزایی فعالیت‌های خانواده و مدرسه، برای ارتقاء تربیت دینی کودکان دبستانی، از طریق مصاحبه‌ای عمیق، و به صورت نیمه‌سازمان‌یافته به دست آمد.

حجم نمونه در این تحقیق، بیست و پنج نفر بود. نظرات مصاحبه‌شوندگان به روش مقایسه مستمر داده‌ها حاصل شده است. روش این پژوهش تحلیلی - توصیفی است.

محقق، ابتدا متن مصاحبه‌های موجود را تحلیل محتوا کرده، و با استخراج مقوله‌ها و نشانگرهای موجود در متن، برای رسیدن پاسخ مطلوب به پرسش اصلی تحقیق، تلاش می‌کند تا از طریق توصیف نظرات مصاحبه‌شوندگان درباره راه‌کارهای همکاری خانواده و مدرسه برای ارتقاء تربیت دینی کودکان دبستانی، به نتیجه مطلوب دست یابد. واحد تحلیل در این تحقیق جمله و پاراگراف می‌باشد.

سؤال پژوهش عبارت است از: موانع و تهدیدهای موجود در روابط خانه و مدرسه، که می‌تواند موجب ناکارآمدی تربیت دینی دانش‌آموزان دوره ابتدایی شود، از دیدگاه کارشناسان تربیت دینی کدام است؟

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، پس از ارزیابی مصاحبه‌ها، مقوله‌ها استخراج شده و با انجام مقایسه مستمر داده‌ها، مقولاتی که با یکدیگر هم‌پوشانی داشتند، ذیل یک عنوان، قرار داده شد؛ و مقوله‌های کلی‌تر، به عنوان یافته‌های حاصل از این پژوهش در جدول‌ها آورده شد.

نتیجه تحلیل مصاحبه‌ها و پاسخ‌های داده شده به این سؤال، را می‌توان به سه بخش اساسی به قرار ذیل طبقه‌بندی کرد:

۱. مؤلفه‌های ناشی از اوضاع و شرایط فرهنگی - اجتماعی جامعه؛
۲. مؤلفه‌های ناشی از کاستی‌های موجود در فعالیت‌های مشارکتی

- آگاه نبودن کادر مدرسه نسبت به مزایای مشارکت خانواده‌ها با مدرسه؛
 - وجود دوگانگی در گفتار و کردار کادر مدرسه؛
 - عدم انسجام درونی کادر مدرسه و تضاد شیوه‌های تربیتی کادر مدرسه با یکدیگر؛
 - رفتار نامناسب کادر مدرسه با والدین؛
 - قدرت‌طلبی و احساس برتری داشتن کادر مدرسه.

توصیف و تشریح برخی مؤلفه‌های (موانع) مؤثر بر مشارکت از سوی کارکنان مدرسه عدم انسجام درونی کادر مدرسه

عوامل درون مدرسه، اعم از مدیر، معاون، مربی پرورشی، و معلم باید با یکدیگر ارتباط مؤثر و معنادار داشته باشند و در اداره امور مدرسه، مشارکت نمایند، تا قابلیت لازم برای مشارکت با خانه، را به منظور دستیابی به هدف‌های تربیتی، به دست آورند. اگر مدیر و معلمان با یکدیگر تعامل مناسبی نداشته باشند و در برنامه‌ها و روش‌های تربیتی هماهنگ نباشند، کار تربیتی در مدرسه ناقص می‌ماند. اینکه روش مورداستفاده معلمی، با روش تربیتی مدیر یا معاون، متناقض باشد، و وقتی نگرش کادر مدرسه نسبت به تربیت دانش‌آموزان با یکدیگر تضاد داشته باشد؛ در رفتار کودک تناقض و دوگانگی ایجاد می‌شود. بنابراین، طبیعی است اگر کادر مدرسه از انسجام درونی و هماهنگی لازم برخوردار نباشند، نمی‌توانند با والدین تعامل و همکاری لازم را داشته باشند.

رفتار نامناسب کادر مدرسه با والدین

از موانعی که بر سر راه هماهنگی خانه و مدرسه وجود دارد، رفتار نامناسب کادر مدرسه با والدین است. وقتی که والدین به مدرسه مراجعه می‌کنند، بعضی اوقات با برخورد سرد و طلب‌کارانه مدیر، یا معلم کودک مواجه می‌شوند؛ در صورتی که والدین، برای بررسی وضعیت رفتاری کودکشان به مدرسه مراجعه کرده‌اند تا بتوانند با کمک مدرسه در زمینه رشد تربیتی کودک کاری انجام دهند. این رفتار و برخورد نامناسب کادر مدرسه با والدین، باعث می‌شود که آنها انگیزه خود را برای تعامل بیشتر با مدرسه از دست بدهند و رغبتی برای مراجعه و پیگیری امور فرزندشان نداشته باشند؛ حتی ممکن است باعث موضع گرفتن والدین در مورد برنامه‌های مدرسه نیز

کادر مدرسه؛ ۳. مؤلفه‌های ناشی از کاستی‌های موجود در فعالیت‌های مشارکتی والدین (موانع مشارکت اولیاء در امور مدرسه در قالب انجمن اولیاء و مربیان). در ادامه به بررسی هریک از مؤلفه‌های فوق، می‌پردازیم.

۱. مؤلفه‌های ناشی از اوضاع و شرایط فرهنگی - اجتماعی جامعه

- تغییر خودپنداره خانواده‌ها؛
 - عدم آگاهی مردم در زمینه ضرورت مشارکت؛
 - عدم برداشت درست از مشارکت؛
 - ترجیح دادن منافع فردی بر منافع گروهی؛
 - کمبود اعتماد متقابل؛
 - تأکید بر توفیقات مادی؛
 - دیکته شدن مسائل از بالا؛

توصیف و تشریح برخی مؤلفه‌های (موانع و تهدیدهای) ناشی از اوضاع و شرایط فرهنگی - اجتماعی جامعه تغییر خودپنداره خانواده‌ها

یکی از موانعی که بر سر راه هماهنگی خانه و مدرسه، در زمینه تربیت دینی وجود دارد، تغییر خودپنداره خانواده‌ها نسبت به تربیت دینی کودکان می‌باشد. بدین گونه، که با طرح‌ها و برنامه‌های مدرسه، به صورت غیرمستقیم به خانواده‌ها القا می‌شود که تربیت دینی مهم نیست. بنابراین، آنچه مهم جلوه می‌کند آموزش درسی دانش‌آموزان است، و سعی و تلاش کادر مدرسه و والدین نیز، در همین راستا ادامه پیدا می‌کند.

۲. مؤلفه‌های (تهدیدهای) ناشی از کاستی‌های موجود در فعالیت‌های مشارکتی کادر مدرسه

موانع ناشی از کاستی‌های موجود در فعالیت‌های مشارکتی کادر مدرسه عبارتند از:
 ۱. موانع مؤثر بر مشارکت از سوی کارکنان مدرسه؛ ۲. موانع ایجادشده از سوی معلمان، در جهت کاهش مشارکت والدین؛ ۳. موانع ایجادشده از سوی مدیریت، در جهت کاهش مشارکت والدین؛ ۴. موانع مشارکتی مدیریت در کاهش مشارکت والدین، که در ادامه به بررسی هر کدام از آنها پرداخته خواهد شد.

۲-۱. مؤلفه‌های مؤثر بر مشارکت از سوی کارکنان مدرسه

- عدم اطلاع کادر مدرسه از موقعیت‌های کودک در بیرون از مدرسه؛

- مدیریت نامطلوب مدرسه؛
- عدم علاقه به مشارکت؛
- وظیفه‌اش را فقط تدریس بداند.

توصیف و تشریح برخی مؤلفه‌های (موانع مشارکتی) معلمان در کاهش مشارکت والدین مشغله زیاد معلمان

مشغله فکری و کاری معلمان جهت تأمین معاش زندگی و دیگر مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه هستند، یکی از موانعی است که باعث می‌شود معلمان نتوانند به خوبی در تربیت دانش‌آموزان موفق باشند. همچنین فرصت اندیشیدن یا وقت گذاشتن در مورد ارتباط با والدین را ندارند، و به انجام امور حداقلی، یعنی آموزش دروس، اکتفا می‌کنند.

بشود. در این صورت زحماتی را که کادر مدرسه در مسیر تربیت کودک متحمل می‌شوند نیز ناقص می‌ماند و به نتیجه موردنظرشان نمی‌رسند. بنابراین، لازم است مربیان با اعتماد به نفس، حفظ آرامش و خونسردی، به کمک اطلاعاتی که پدر یا مادر دانش‌آموز در اختیارشان می‌گذارد، و با بهره‌گیری از انتقادهای سازنده آنان، نه تنها رابطه محکمی با اولیاء برقرار کنند، بلکه از این اطلاعات در جهت پیشرفت وضع تحصیلی و اجتماعی کودک استفاده نمایند. به هر حال، هریک از معلمان باید به اولیای دانش‌آموزان فرصت دهد، و امکاناتی به وجود آورد تا آنان بتوانند در مواقع لزوم به او مراجعه کرده و نکاتی را که لازم می‌دانند، مطرح کنند. البته شاید بعضی از نکاتی که ذکر می‌کنند، برای معلم، در ظاهر اهمیت چندانی در بر نداشته باشد، در حالی که احتمال دارد طرح آن نکات برای مادر یا پدر دانش‌آموز، اساسی باشد.

۲-۳. مؤلفه‌های (موانع مشارکتی) مدیریت در کاهش مشارکت والدین

- نداشتن برنامه مدون و عملیاتی برای تربیت دینی توسط مدرسه؛
- سلیقه‌ای عمل کردن مدیر؛
- اعتماد به نفس نداشتن مدیر؛
- عدم انگیزه و برنامه‌ریزی مدیر در جلب مشارکت اولیاء؛
- عدم توانایی در برقراری روابط انسانی لازم با اولیاء؛
- توجه تک‌بعدی (مسائل مادی) برخی از مدیران به مشارکت اولیاء در مدرسه؛
- محدودیت وقت؛
- عدم ارزیابی از کارکنان؛
- عدم دلسوزی نسبت به سرنوشت دانش‌آموزان.

قدرت‌طلبی و احساس برتری داشتن کادر مدرسه

اینکه مدیر، معاون، و معلم، خود را از موضع برتر نسبت به والدین ببینند و کادر مدرسه فقط به دنبال اجرای شیوه موردنظر خود باشند، و کار خود را بدون اشتباه بدانند، و حاضر نباشند حرف والدین را (حتی) گوش دهند، یا در صورت درست بودن، عمل کنند؛ باعث دلسردی والدین در تعاملشان با مدرسه خواهد شد. این قدرت‌طلبی مانعی بر سر راه تعامل خانه و مدرسه است. بنابراین، هریک از اعضای کادر مدرسه باید در نظر داشته باشد که برای تسریع رشد همه‌جانبه کودک، چه از نظر عاطفی و اجتماعی، و چه از نظر ذهنی، لازم است که رابطه معلم با اولیای دانش‌آموزان، بر اساس احترام متقابل، جلب اعتماد، دوستی، و تأیید ارزش‌های انسانی آنان استوار باشد، و از هر فرصتی برای استفاده از نظریات و پیشنهادهای مفید و سازنده بهره‌گیرند.

توصیف و تشریح برخی مؤلفه‌های (موانع مشارکتی) مدیریت در کاهش مشارکت والدین

عدم توانایی در برقراری روابط انسانی لازم با اولیاء
تعداد زیادی از مدیران، خود را نماینده دیوان‌سالاری می‌دانند و بدون آنکه سازمان و خود را در خدمت جامعه و مردم بدانند، اولیاء را موظف به تبعیت بی‌چون و چرا از روش‌ها و دستورات خود می‌کنند. آنها فکر می‌کنند والدین صلاحیت دخالت در امور مدرسه را ندارند و قادر به تشخیص مصالح دانش‌آموزان و مدرسه نیستند بدون شک چنین تفکری نه به خود مدیر کمک می‌کند و نه به اولیاء، و نه امکان برقراری روابط حسنه را به آنها می‌دهد.

۲-۲. مؤلفه‌های (موانع مشارکتی) معلمان در کاهش مشارکت والدین

- عدم صلاحیت کافی معلمان و سایر مسئولان امور تربیتی از نظر علمی، تربیتی، دینی، و انگیزشی؛ عامل به عمل نبودن، اعتقاد کافی نداشتن، دارا نبودن مهارت و دانش کافی؛

- کمبود وقت؛

- مشغله زیاد معلمان؛

- اعتماد به نفس نداشتن معلم؛

نداشتن برنامه مدون و عملیاتی برای تربیت دینی توسط مدرسه

برخی مدارس برنامه مدون و عملیاتی برای پرورش و تربیت دینی دانش آموزان ندارند و تنها به انجام فعالیت‌های گزارش‌محور در این زمینه اکتفا می‌کنند. در بیشتر مدارس دغدغه کادر مدرسه، آموزش درسی دانش آموزان است، و برای امر تربیت دینی، برنامه خاصی ندارند. گاهی برخی مدارس برنامه‌هایی در مناسبت‌ها، دارند؛ ولی چون این گونه برنامه‌ها صرفاً برای تهیه گزارش و عکس، و ارسال آنها به اداره آموزش و پرورش، و کسب امتیاز می‌باشد، از محتوای مناسبی برخوردار نیستند. البته ممکن است برخی مدارس برنامه مدون تربیتی داشته باشند، اما در عمل، کمتر موفق به انجام آن برنامه شوند.

احساس ناتوانی کند، آن‌گاه نسبت به حضور و ارتباط بیشتر با خانواده‌ها نگرشی منفی پیدا می‌کند و به ارتباط مدرسه با والدین اهمیت نمی‌دهد؛ براین اساس، به آنان اجازه نخواهد داد که در برنامه‌های مختلف مدرسه اظهار نظر کنند؛ یا به دنبال همکاری و مشارکت با مدرسه باشند.

۳. مؤلفه‌های (تهدیدهای) ناشی از کاستی‌های موجود در فعالیت‌های مشارکتی والدین

موانع مشارکت اولیاء در امور مدرسه در قالب انجمن اولیاء و مربیان را می‌توان از دو منظر مورد توجه قرار داد، که در ادامه به بررسی هریک از آنها می‌پردازیم.

۳-۱. مؤلفه‌های (موانع) مشارکت اولیاء از سوی

مدرسه

- نگاه سنتی مدیر به اداره مدرسه؛
- آشنا نبودن معلمان به مزایای مشارکت؛
- احساس ناتوانی در هدایت اولیا به سمت فعالیت‌های پرورشی؛
- نگاه منفی مدیر به حضور اولیاء در مدرسه؛
- عدم انگیزه مدیر در جلب مشارکت اولیاء؛
- فقدان مکان مناسب برای حضور اولیاء در مدرسه؛
- صوری بودن انتخاب اعضای انجمن؛
- نگاه سنتی به انجمن اولیاء و مربیان مدرسه؛
- محدودیت برنامه‌های انجمن به مسائل مالی؛
- نگرانی مدیر از دخالت انجمن در امور اجرایی مدرسه؛
- عدم نظارت علمی و دقیق بر انجمن اولیاء و مربیان؛
- قدرت‌طلبی مدیر؛
- خانواده‌های سطح پایین حق اظهار نظر ندارند؛
- عدم حضور معلمان در جلسات انجمن اولیاء و مربیان؛
- نگرش متفاوت اولیاء و مربیان نسبت به مسائل تربیتی؛
- فرصت ندادن به والدین برای بیان پیشنهادهاشان در مجمع عمومی اولیاء؛
- عدم همسویی مدیر و انجمن در مورد انتقادپذیری مدیر، معلمان و والدین؛
- عدم تناسب جلسات آموزش خانواده با نیاز خانواده‌ها؛
- تبدیل شدن جلسات آموزش خانواده به نکوهش خانواده‌ها؛
- اجباری بودن شرکت در جلسات آموزشی به جای کاربردی کردن آنها؛

کمبود وقت

از موانع پیش‌روی کادر مدرسه جهت هم‌افزایی با خانواده‌ها، کمبود وقت و مشغله زیاد کادر مدرسه و معلمان می‌باشد. بیشتر وقت مدیر و معلمان، صرف مباحث آموزشی در مدرسه می‌شود؛ مقداری هم به مسائل پرورشی می‌پردازد. کادر مدرسه برای اینکه بتوانند در فعالیت‌های مختلفی که از سوی مدرسه یا انجمن اولیاء و مربیان طراحی و اجرا می‌شود، شرکت کنند نیازمند وقت بیشتری هستند.

کمبود اعتماد به نفس مدیر یا معلم

برخی از مدیران و معلمان تازه‌کار، گاهی در مقابل اولیای دانش آموزان - بخصوص کسانی که از دانش و تخصص بیشتری برخوردارند - رفتاری از خود نشان می‌دهند که به نظر می‌رسد از کمبود اعتماد به نفس در آنان ناشی می‌شود، درحالی که اگر معلم به رشته خود مسلط باشد، و به روحیه یکایک دانش آموزان کلاس خود شناخت و توجه کافی داشته باشد، بالاترین و بهترین مقام، برای تصمیم‌گیری و اظهار نظر در امور مربوط به کلاس خویش است. اما به هر حال، اکثر اولیای تحصیل کرده و کاردان، کاملاً مشتاق و آرزومندند که از طرف معلم، گاهی برای همکاری و اظهار نظر، به مدرسه دعوت شوند، و آنان نیز به سهم خود در مورد پیشرفت وضع رفتاری و تربیتی دانش آموزان، مشارکت کنند؛ و این همکاری برای معلم کلاس بی‌نهایت ضروری و ارزشمند است. اگر مدیر یا معلم مدرسه، در هدایت اولیاء به سمت فعالیت‌های آموزشی و پرورشی

هرگونه تشریک مساعی آنها در این زمینه، قبل از همه، به نفع کودک است، که هم فرزند والدین است و هم دانش‌آموز معلم.

عدم هم‌سویی مدیر و انجمن در مورد انتقادپذیری

مدیر، معلمان و والدین

چنانچه در یک مدرسه انتقادپذیری (با هدف ارتقاء سطح کیفی فعالیت‌ها، و نه مچ‌گیری و درگیری) مدیر و معلمان و والدین رایج شود، میزان زیادی از مشکلات حل خواهد شد و در نهایت، به نفع دانش‌آموزان خواهد بود، و در این صورت، مدرسه‌ای آرام و کوشا خواهیم داشت؛ و این مهم، جز با مصاحبت و همدلی اعضای انجمن اولیاء در ارتباط با مدیر مدرسه، اتفاق نخواهد افتاد؛ و برترین محل برای اینکار، جلسات شورای معلمان است، که حضور اولیاء در آنها، یک یا دو بار در سال، کمک شایانی به این موضوع خواهد کرد (البته فرض بر این است که اعضای انجمن دارای سطح آگاهی یا تحصیلات و معیارهای اخلاقی مناسب باشند). چنانچه مدیر و انجمن در این باره همسو نباشند، هر روز آمار درگیری و شکوائیه والدین و اطلاع به مافوق، و غیره بیشتر خواهد شد؛ و به غلط، ارائه نظر و پیشنهاد را به منزله دخالت در امور مدرسه تلقی و با یک کودتای ساده (مثلاً اعتراض یکی از والدین به اداره، یا یکی از دبیران به اداره، و طرح اتهام دخالت بیجا در امور یکدیگر) تمام فعالیت‌های انجمن مختل خواهد شد؛ و مدیر مدرسه قادر به فعال کردن انجمن نخواهد بود. با منزوی شدن طرفین، دانش‌آموزان از خدمات مطلوب انجمن و کادر مدرسه بی‌بهره خواهند شد.

عدم تناسب جلسات آموزش خانواده با نیاز

خانواده‌ها

از شکایت‌های کادر مدرسه، شرکت نکردن خانواده‌ها در جلسات آموزش خانواده است. بیشتر مدارس موضوعات جلسات آموزش خانواده را از همان ابتدای سال تحصیلی خودشان مشخص می‌کنند و برای آنکه فعالیتی انجام داده باشند؛ این جلسات را برگزار می‌کنند، که گاهی اوقات با بی‌میلی و عدم شرکت خانواده‌ها نیز مواجه می‌شوند. از دلایل اصلی این امر، یکی خبر نداشتن خانواده‌ها از موضوع جلسه، و دیگری برگزاری جلسات، بدون نیازسنجی نسبت به موضوعات، از والدین است. بنابراین، طبیعی است که با استقبال موردانتظار از خانواده‌ها، مواجه نشوند.

- ضعف در اطلاع‌رسانی صحیح و به‌موقع به والدین نسبت به برنامه‌های مدرسه؛

- برنامه آرمانی که غالب خانواده‌ها مخالف باشند.

توصیف و تشریح برخی مؤلفه‌های (موانع)

مشارکت اولیاء از سوی مدرسه

صوری بودن انتخاب اعضای انجمن

در برخی مدارس انتخاب اعضای انجمن اولیاء و مربیان، صوری است، و بدون انجام انتخابات، تعدادی به عنوان اعضای انجمن مشخص می‌شوند. طبیعی است که وقتی افراد خودشان تمایلی به عضویت در انجمن اولیاء و مربیان نداشته باشند، انتظار فعال بودن انجمن را هم نباید داشت. اعضا اگر از روی اراده و با میل و رغبت، انتخاب نشوند، نمی‌توان مشارکت مداوم و مستمر و با برنامه‌ای از آنان انتظار داشت. در برخی مدارس، مدیر، برای اینکه مدرسه‌اش از اداره آموزش و پرورش امتیاز منفی نگیرد؛ اقدام به تشکیل انجمن اولیاء و مربیان می‌کند و معتقد است نیازی به فعالیت و وقت گذاشتن اعضا نیز نمی‌باشد. در واقع، هدف این‌گونه مدارس از تشکیل انجمن، همکاری اعضای آن نسبت به تصمیمات ازپیش‌تعیین‌شده توسط مدرسه، مانند تصویب شهریه و امور مالی است. این دیدگاه در مورد اعضای انجمن، مانعی برای توانمند شدن انجمن است، و منجر به عدم استفاده از آن برای رسیدن به اهداف مدرسه می‌باشد.

عدم نظارت علمی و دقیق بر انجمن اولیاء و مربیان

اداره آموزش و پرورش در ارزیابی انجمن‌ها تنها به گزارش‌ها اکتفا می‌کند، و ارزیابی‌ها را به صورت دقیق انجام نمی‌دهد؛ این امر منجر به ناکارآمدی انجمن‌ها می‌شود. در نتیجه، مدیران مدارس برای ارتقاء انجمن اولیاء و مربیان در مدرسه، تلاش نمی‌کنند، و به ارسال گزارش‌های صوری و عکس‌ها، اکتفا می‌کنند.

نگرش متفاوت اولیاء و مربیان نسبت به مسائل تربیتی

یکی از دلایل ضعف رابطه اولیاء و مربیان، این است که هرکدامشان به‌گونه‌ای متفاوت به مسائل تربیتی می‌نگرند. بنابراین آنها باید طی مراددها و مصاحبه‌هایی با هم، ابتدا به سطحی مناسب از تفاهم و هم‌اندیشی در امور تربیتی برسند، و باور کنند که

اجباری بودن شرکت در جلسات آموزشی به جای کاربردی کردن آنها

ملاقات اولیاء و مربیان زمانی مفید خواهد بود که والدین با اختیار و داوطلبانه در آنها شرکت کنند. این حضور داوطلبانه زمانی محقق خواهد شد که به نظرات والدین توجه شود. تحمیلی و اجباری بودن شرکت در برنامه‌هایی که از طرف مدرسه برگزار می‌شوند خوشایند نیست. اینکه مدرسه به علت عدم حضور والدین بخواهد از امتیاز دانش‌آموزان کسر کند، یا تهدید به کسر نمره انضباط دانش‌آموزان کند؛ راهکاری مناسب برای کشاندن والدین به مدرسه نیست. مدرسه می‌تواند برنامه‌ها را به صورتی جذاب و متناسب با نیاز والدین طراحی کند، بدون اینکه به تهدید و اجبار نیازی باشد.

برنامه آرمانی که غالب خانواده‌ها مخالف باشند

در برخی مدارس، در زمینه تربیت دینی، مدیر مدرسه برنامه‌ای آرمانی و غیرمنطقی طراحی می‌کند که با نگرش بسیاری از والدین در این زمینه، فاصله زیادی دارد. در نتیجه، مدرسه به راحتی نمی‌تواند خانواده‌ها را با خودش در برنامه‌ها و شیوه‌های طراحی شده، همراه سازد و تعامل خوبی با آنها داشته باشد. برنامه باید به صورتی طراحی شود که با برآیند نظر بیشتر والدین سازگار باشد؛ تا مدرسه بتواند با والدین ارتباطی سازگار برقرار کند.

۳-۲. مؤلفه‌های (موانع) مشارکت از سوی اولیاء

- تنوع فرهنگ و تفکرات خانواده‌ها و مشکل در توجیه و همگام کردن آنها با مدرسه؛
- تنوع برداشت‌ها و نظرات از دین در خانواده؛
- سردرگمی خانواده‌ها از زیاد دانستن و عملیاتی نبودن راه‌کارها؛
- بالا بودن سطح سواد در خانواده‌ها که موجب کم‌رنگ شدن شرکت آنها در برنامه‌های آموزشی و افزایش آگاهی می‌شود؛
- تضاد شیوه‌های تربیتی والدین با مدرسه؛
- عدم آگاهی والدین از قوانین و اهداف مدرسه؛
- عدم اطلاع از محتوای تربیت دینی در منابع اسلامی؛
- عدم آگاهی اولیاء نسبت به حقوق خود و فرزندشان در مدرسه؛
- عدم آگاهی اولیاء نسبت به مزایای مشارکت و همکاری با مدرسه؛
- عدم آگاهی اولیاء نسبت به چگونگی همکاری و برقراری ارتباط

مؤثر با مدرسه؛

- عدم انسجام اولیاء؛
- بی‌اعتمادی خانواده‌ها به کادر مدرسه؛
- عدم مسئولیت‌پذیری خانواده‌ها نسبت به تربیت دینی کودک و واگذاری آن به مدرسه؛
- نگرانی والدین از درخواست کمک مالی توسط مدرسه؛
- نگرانی والدین از موضع‌گیری خشونت‌آمیز مسئولان مدرسه در قبال ارائه عقاید و نظریات آموزشی و پرورشی؛
- نداشتن فرصت و عدم اختصاص وقت کافی جهت مشارکت با مدرسه توسط خانواده؛
- عمل نکردن خانواده‌ها به توصیه‌های تربیتی مدارس؛
- فقر فرهنگی و معیشتی خانواده‌ها؛
- مشکلات و اختلافات خانوادگی؛
- وجود تضاد و تناقض بین آموزه‌های تربیتی دینی در مدارس با فضای خانواده؛
- حضور والدین در مدرسه به عنوان مسئول اجرایی؛
- مشارکت کم خانواده‌هایی با سطح اقتصادی پایین؛
- بی‌تفاوتی خانواده‌ها نسبت به انجمن و برنامه‌های طراحی شده توسط او؛
- جهه‌گیری مدرسه و خانواده در مقابل یکدیگر؛

توصیف و تشریح برخی مؤلفه‌های موانع مشارکت

از سوی اولیاء

تنوع برداشت‌ها و نظرات از دین در خانواده

یکی از آسیب‌های مطرح‌شده این است که در مورد مسائل دینی معمولاً عقاید متفاوتی در بین خانواده‌ها وجود دارد. مسائل دینی مثل قواعد ریاضی نیست که وقتی به بچه آموزش داده شد، خانواده بپذیرد و همان را با فرزندش تمرین کند. از سوی دیگر وجود عقاید اشتباه در بین خانواده‌ها، و استفاده از روش‌های نادرست در تربیت دینی کودکان، و عمل نکردن به توصیه‌های تربیتی مدارس، آسیبی پیش‌روی تربیت دینی محسوب می‌شود.

سردرگمی خانواده‌ها از زیاد دانستن و عملیاتی

نبودن راهکارها

از مشکلات خانواده‌ها، زیاد دانستن و اطلاعات فراوانی هست که از

عدم آگاهی اولیاء نسبت به حقوق خود و فرزندشان در مدرسه

اگر والدین قوانین و حقوق مربوط به خود و فرزندشان، بخصوص در زمینه تربیت دینی در مدرسه را بدانند می‌توانند نسبت به آن حقوق مطالبه‌گری داشته باشند. عدم آگاهی باعث می‌شود که خانواده‌ها احساس عجز و ناتوانی در پیگیری امور مربوط به تربیت فرزندشان در مدرسه پیدا کنند.

عدم انسجام اولیاء

برخی از والدین نسبت به آنچه در مدرسه اتفاق می‌افتد بی‌تفاوت هستند و اختلاف‌سلیقه و عدم هماهنگی خانواده‌ها در شیوه‌ها و روش‌های تربیتی موجب می‌شود که والدین با هم متحد نباشند و نتوانند در تصمیم‌گیری‌های مدرسه ابراز عقیده کنند و نظراتشان را پیگیری کنند.

عدم مسئولیت‌پذیری خانواده‌ها نسبت به تربیت دینی کودک و واگذاری به مدرسه

شرایط اجتماعی امروز، به گونه‌ای است که پدر و مادر، تلاش عمده‌ای برای تربیت فرزندان خود انجام نمی‌دهند و این موضوع در نظر آنها، از اهمیت کمتری برخوردار است. اولیاء بعضی از خانواده‌ها هنوز تصور می‌کنند که وظیفه پدر و مادر تهیه امکانات مالی و مادی و تأمین نیازهای اولیه فرزندان است، و کار تربیتی را بایستی به مدارس واگذار کرد و با این دیدگاه که مسئله تربیت، به مدرسه مربوط است، از مهم‌ترین نیازهای دوره رشد فرزندان خویش بی‌توجه می‌گردند، و احتمالاً به محض مشاهده رفتار ناپسند در فرزندان خود، مدرسه و معلم و دیگر عوامل تربیتی را مقصر می‌پندارند.

در جامعه امروز، مدرسه عملکرد تربیت کودکان را در چارچوب هدف‌ها و برنامه‌های مشخص تربیت عمومی، عهده‌دار می‌باشد. آموزش و پرورش عمومی به نیازهای تربیتی هر گروه در قالب هدف‌های کلی رشد و تربیت، کم‌وبیش پاسخ می‌دهد. اما طبیعت هر فرد دارای ویژگی‌هایی است که در قالب برنامه‌های عمومی نمی‌گنجد و به چاره‌جویی و اعمال روش‌های خاص نیاز دارد. کودکان بیشتر وقتشان را در خانه می‌گذرانند و بیشترین تأثیرپذیری در تربیت را از والدین خود دارند؛ بنابراین، واگذار کردن تربیت کودک به مدرسه، چاره کار نیست. خانواده‌ای که وظیفه اصلی او تربیت کودک می‌باشد اگر وظیفه تربیتی‌اش را به‌درستی انجام ندهد، نباید

جاهای مختلف دریافت می‌کنند. نوعاً راه کارهای تربیتی که خانواده‌ها دریافت می‌کنند؛ یا عملیاتی نیستند، یا باعث می‌شود که والدین در هنگام عمل، دچار سردرگمی شوند و ندانند که چه کاری باید انجام دهند. بالا بودن سطح سواد در خانواده‌ها موجب کم‌رنگ شدن شرکت آن‌ها در برنامه‌های آموزشی و افزایش آگاهی می‌شود.

سطح تحصیلات خانواده‌ها، بخصوص در زمینه‌های دینی موجب شود که کمتر به ارتباط با مدرسه جهت همفکری و شرکت در جلسات آموزشی اهمیت دهند. این خانواده‌ها به عبارتی، خود را همه‌چیزدان و بی‌نیاز از اطلاعات و آگاهی‌هایی که مدرسه می‌دهد، می‌دانند در صورتی که صرف حضور والدین در مدرسه، و شرکت در این جلسات بسیار مؤثر است.

تضاد شیوه‌های تربیتی والدین با مدرسه

اینکه کادر مدرسه تلاش می‌کنند شیوه‌های تربیتی مشخص و خاصی را در تربیت دینی دانش‌آموزان به کار ببرند، اما خانواده‌ها یا این شیوه‌ها را قبول ندارند یا اینکه از شیوه‌ها و روش‌های متضاد با رویکرد مدرسه استفاده می‌کنند. این تضاد خانه و مدرسه موجب ایجاد دوگانگی در شخصیت کودک می‌شود و باعث آسیب در تربیت دینی او می‌شود.

عدم اطلاع از محتوای تربیت دینی در منابع اسلامی

اطلاع کافی نداشتن از محتوای تربیت دینی مناسب با سن و فهم کودک باعث می‌شود که والدین در تربیت و پرورش کودکان به‌درستی عمل نکنند، بلکه گاهی با عملکرد ناصحیح موجب آسیب‌های جدی به کودکان در زمینه تربیت دینی آنها می‌شوند. وقتی محتوای تربیت دینی از منابع اسلامی گرفته نشده باشد، یا بر اساس منابع اسلامی نباشد، والدین در تربیت دینی صحیح نمی‌توانند به‌درستی عمل کنند و موفق باشند، در نتیجه به صورت سلیقه‌ای عمل می‌کنند.

عدم آگاهی والدین از قوانین و اهداف مدرسه

خانواده‌ها اغلب از هدف‌ها و رئوس آموزش و پرورش رسمی و ابعاد آن بی‌اطلاع اند و بنابراین ممکن است از نظر مسائل تربیتی مخالف با تربیت رسمی مدرسه‌ای عمل کنند. این شیوه زمانی تعدیل می‌شود که بین مدرسه و خانواده تبادل اطلاع و تجربه معمول باشد و جنبه فردی تربیت را با همفکری متقابل شناسایی کنند و به چاره‌جویی نقص‌ها و کمبودها بپردازند.

مختل می‌گردد، و در نتیجه تعادل عاطفی و روانی اعضای خانواده به هم می‌خورد. این ازهم‌گسیختگی، نه‌تنها تربیت خانواده را مختل می‌کند، بلکه مانع ارتباط خانه و مدرسه نیز می‌شود؛ چراکه در این صورت، خانواده نخواهد توانست نقش تربیتی خود را به نحو مطلوب ایفا کند و در نتیجه قادر نخواهد بود ارتباط مؤثر با مدرسه، که نقش تربیتی دیگری انجام می‌دهد، برقرار نماید.

مشارکت کم خانواده‌هایی با سطح اقتصادی پایین

از دیگر موانعی که بر سر راه برقراری رابطه بین خانواده‌ها و مدارس قرار دارد، می‌توان به تمایل نداشتن مشارکت خانواده‌هایی اشاره کرد که در سطح اجتماعی و اقتصادی پایینی قرار دارند. این خانواده‌ها با تصور اینکه کارایی کمتری برای مدارس دارند، خود را از شرکت در این جلسات محروم می‌کنند یا در تصمیم‌گیری‌ها شرکت نمی‌کنند. این افراد باید توجه داشته باشند به سبب حضور فرزندانشان در مدرسه، آنها نیز حق اظهار رأی و نظر دارند.

جبهه‌گیری مدرسه و خانواده

یکی دیگر از عواملی که از ارتباط صحیح و منطقی بین والدین و معلمان جلوگیری می‌کند، وجود جوی خصمانه در برخی از مدارس است که به‌ناچار آن مدرسه را به سازمانی منزوی، خشک، بی‌تحرك و بی‌فایده تبدیل می‌کند. در این قبیل مدارس، جبهه‌های کوچک و بزرگی وجود دارد که از عدم اعتماد، سوءظن و بدبینی بین افراد حکایت می‌کند. جبهه بین معلم و شاگرد، جبهه بین معلمان و مدیر مدرسه، جبهه‌گیری مدیر در مقابل اولیاء، و جبهه‌گیری کادر آموزشی در مقابل کارمندان دفتری.

مسئله در چنین محیطی، درهای مدرسه برای همیشه به روی همه کسانی که می‌توانند قدمی در راه بهبود آن بردارند بسته است، و مانع برخورداری دانش‌آموزان مدرسه از آموزش و پرورش صحیح و از همکاری و همفکری افرادی که از آنان مراقبت می‌کنند، می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های این پژوهش به این نتیجه می‌رسیم که مدارس باید سعی کنند تا زمینه‌ساز حضور بیشتر والدین در فرایند تعلیم و تربیت، و پاسخ‌گویی به نیازهای روز جامعه، و تطابق با مقتضیات

از افرادی که نسبتی با این کودک ندارند، انتظاری نداشته باشد. خانواده‌ها باید مدرسه را به عنوان کمک‌کار و مکمل بدانند.

عمل نکردن خانواده‌ها به توصیه‌های تربیتی مدارس

کم‌اهمیت دادن خانواده‌ها به توصیه‌های تربیتی‌ای که از ناحیه مدرسه صورت می‌گیرد، موجب سردرگمی و تناقض در رفتار کودک می‌شود. اینکه خانواده در هر صورت به آنچه دوست دارد عمل می‌کند و به دنبال تربیت صحیح فرزند نیست؛ یا اینکه خودشان را «همه‌چیزدان» می‌پندارند و شیوه مدرسه را قبول ندارند؛ تهدیدی برای تربیت دینی کودک می‌باشد.

عدم توجه والدین به منزلت اجتماعی معلم

گاهی اوقات برخورد نامناسب والدین با معلم موجب دلسردی معلم نسبت به ارتباط با خانواده‌ها می‌شود. والدین اگر در ارتباط با معلم، منزلت اجتماعی او را در نظر نگیرند و حتی اگر در خانه جلو فرزندشان این منزلت و حرمت معلم را حفظ نکنند؛ موجب دلسردی معلم نسبت به تعامل با والدین می‌شوند. والدین هنگام حضور در مدرسه، همیشه باید حفظ آرامش را به عنوان یک اصل به خاطر داشته باشند. گاهی ممکن است پدر و مادر با مشاهده ضعف در دانش‌آموز و یا گریه‌های او، که مخصوصاً در دوره ابتدایی بیشتر اتفاق می‌افتد، احساساتی شوند و به صورت خشن و برفروخته با اولیای مدرسه برخورد کنند. قطعاً چنین حالتی مخل برقراری ارتباط مؤثر با مسئولان مدرسه خواهد بود.

حضور والدین در مدرسه به عنوان مسئول اجرایی

والدین باید در مدرسه به عنوان ولی حضور پیدا کنند، نه به عنوان فردی که در یک جای خاص، مسئولیت دارد. اگر پدر یا مادر دانش‌آموز در وزارتخانه یا سازمانی، مسئولیت اجرایی سطح بالایی دارد و در آنجا به عنوان رئیس، ایفای نقش می‌کند و به تناسب مسئولیت، گاهی امر و نهی می‌نماید، نباید با همان شاکله، و با همان انتظارات و تصورات، وارد مدرسه شوند.

مشکلات و اختلافات خانوادگی

گاهی شبکه ارتباطی درون خانواده گسیخته می‌شود، و نظام روابط

همگام کردنشان با اهداف تربیت دینی کودکان، سخت شود. این تنوع در پاره‌ای مواقع به حدی از تعارض بین فضای مدرسه و خانه می‌رسد. با فرض عملکرد صحیح مدرسه در مسائل دینی، باید در نظر داشت که مشاهده تعارض در خانواده، تأثیر مستقیم و بیشتری بر کودک دارد و اثر کارهای مدرسه را تا حد زیادی از بین می‌برد. محدودیت قائل شدن در اختصاص دادن امکانات و بودجه به مدارس برای اقدام عملی در زمینه تربیت دینی و آموزش و برنامه برای خانواده‌ها، مشکل دیگری در این زمینه محسوب می‌شود.

از آسیب‌های مهم در زمینه تربیت دینی کودکان که به روح حاکم بر فضای آموزش و پرورش برمی‌گردد، رشد علمی و افزایش محفوظات، به جای تقویت حس مذهبی، و نیز ارزیابی بر مبنای محفوظات است که این نگاه به خانواده‌ها هم منتقل شده است.

در ادامه به بعضی نکات به‌دست‌آمده از پژوهش اشاره می‌کنیم:

۱. رابطه نزدیک و تنگاتنگ والدین و مربیان می‌تواند به مقدار قابل توجهی تضادهای میان خانه و مدرسه را کاهش دهد.
۲. تماس اولیاء با معلمان به منظور شناخت علل ناسازگاری و برخورد مناسب با دانش‌آموزان به میزان زیادی بر رشد شخصیتی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تأثیرگذار است.
۳. توجه به آموزش خانواده‌ها توسط کارشناسان علوم تربیتی و علوم اجتماعی، تا میزان زیادی می‌تواند به حل مشکلات و مسائل خانواده‌ها و سرانجام، به رشد دین‌داری فرزندان آنان بینجامد.
۴. وجود تضاد در شیوه‌های تربیتی میان اولیاء و مربیان تا حد بسیار زیادی بر رفتار دانش‌آموزان اثر نامطلوب می‌گذارد.

۵. قبول پیشنهادها و طرح‌های مفید تربیتی توسط مربیان و اولیای مدرسه که از سوی انجمن ارائه می‌شود، می‌تواند سبب افزایش مشارکت والدین با مدرسه و پیشرفت روند رسیدن به اهداف تربیتی در دوره ابتدایی در مدرسه گردد.

۶. هیچ‌گاه نباید در جلسات انجمن در خصوص مسائل مالی به طور مستقیم با اولیاء برخورد شود.

از آنچه ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که برای برقراری ارتباط مؤثر با اولیای دانش‌آموزان راه‌ها و روش‌های بی‌شماری وجود دارد که مسئولان و معلمان مدارس می‌توانند به ابتکار خود و با توجه به شرایط و موقعیت خاص هر مدرسه، از آن راه‌ها استفاده کنند و با جلب همکاری و علاقه اولیاء به رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان کمک کنند و به کارایی آموزش و پرورش کشور بیفزایند.

اجتماعی، برای به انجام رسالت خود، و حرکت در جهت اهداف تعیین شده، و اثربخشی و کارایی بیشتر باشند؛ و رابطه‌ای پویا، آگاهانه، و درهم‌تنیده، با اولیاء برقرار نمایند. اگر موانع این ارتباط برطرف شود و این رابطه تسهیل و توسعه یابد، و خانه و مدرسه نسبت به هم پیش‌دوری نمایند، و اولیاء بتوانند در تنظیم و تهیه محتوای برنامه‌های پرورشی مدرسه نقش فعال‌تری را ایفا کنند، و صرفاً در مدارس شنوندگان خاموشی محسوب نشوند، و برنامه جلسات اولیاء نیز متناسب با نیازها و انتظارات آنان که دارای تحصیلات، فرهنگ‌ها و نگرش‌های مختلف هستند، تدوین و ارائه شود، عاملی مهم در کاهش موانع مشارکت اولیاء خواهد بود.

مدیران سطوح مختلف وزارت آموزش و پرورش، به‌ویژه مدیران مدارس، نقش مهمی در چگونگی مشارکت مردم با آموزش و پرورش و مدارس و کاهش موانع دارند. تحقق یا عدم تحقق مشارکت در بسیاری از موارد به نوع نگرش و میزان اعتقاد و انگیزه این مدیران بستگی دارد؛ لذا شایسته است برای آگاه‌سازی مدیران نسبت به این امر، برنامه‌های آموزشی خاصی تدارک دیده شود و فرهنگ مشارکت و اهداف آن و نقش مشارکت در بهبود و بهسازی جامعه، برای همگان روشن گردد. بی‌شک التفات مدیران به مشارکت خانواده‌ها در مدرسه و تربیت صحیح دینی، موجب کاهش و برطرف شدن موانع مشارکت اولیاء با مدرسه می‌شود. نداشتن هنر و مهارت لازم مدیر و مربیان برای ارتباط با والدین و عمل نکردن به گفته‌ها و تضاد و تعارض میان گفته‌ها با نوع اندیشه و عمل، حرف‌های آن‌ها را بی‌تأثیر می‌سازد.

در ارتباط خانه و مدرسه مشکلاتی وجود دارد که به عملکردهای مسئولان برمی‌گردد، این چالش‌ها از سازمان‌های بالادست و برنامه‌ریز تا سازمان‌های پایین‌تر و با مسئولیت کمتر را در برمی‌گیرد. وجود نگاه‌های متعدد و متفاوت افراد مسئول، مدیران و معلمان در خصوص مسائل تربیتی، از موانع رسیدن به اهداف تربیت دینی در دوره ابتدایی می‌باشد، و موجب فاصله افتادن بین کودکان و زمینه‌های فرهنگی دینی است. قطع شدن ارتباط بین عناصر مختلف جامعه منجر به تصمیم‌گیری‌های نادرست و یک‌وجهی، و نه همه‌جانبه، در جامعه می‌شود و به‌جای در نظر گرفتن نگاه‌های متنوع، تصمیم‌ها را به سمت نگاه تک‌بعدی می‌کشاند.

تنوع فرهنگ‌ها و تفکرات خانواده‌ها باعث می‌شود توجیه آنها و

.....منابع

- احمدی، جمشید، ۱۳۸۲، *بررسی و تعیین عوامل مؤثر بر غنی‌سازی فعالیت‌های انجمن‌های اولیا و مربیان مدارس شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بازرگان، زهرا، ۱۳۷۶، *مدرسه ای دیگر*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
- بیابانگرد، اسماعیل، ۱۳۸۰، *روش‌های ایجاد ارتباط بین اولیا و مربیان*، تهران، پرنیان.
- دپون، لوک، ۱۳۸۴، *چشم‌انداز جهانی شدن در خانواده‌های کانادایی (کیک)*، چکیده مقالات کنگره بین‌المللی خانواده و جهانی شدن، تهران، سازمان مرکزی انجمن اولیاء و مربیان.
- زرهانی، سیداحمد و عزیزالله تاجیک اسماعیلی، ۱۳۷۳، *نگاهی به نقش‌های تربیتی خانه و مدرسه*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
- شاکرین، انسیه، ۱۳۴۸، *نظر مدیران دبیرستان‌های ششمیران در مورد انجمن همکاری خانه و مدرسه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم تربیتی، تهران، دانشگاه تهران.
- شمشیری، بابک و مرضیه نوذری، ۱۳۹۰، «آسیب‌های تربیت دینی کودکان مقطع پیش دبستانی از نظر متخصصان علوم تربیتی، روان‌شناسی، علوم دینی، ادبیات کودک و مربیان پیش‌دبستانی»، *تربیت اسلامی*، ش ۱۲، ص ۷۴-۵۱.
- صمدزاده، محمدرحیم، ۱۳۷۷، *بررسی عملکرد انجمن اولیا و مربیان، محدودیت‌ها و موانع*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زنجان، مرکز آموزش عالی فرهنگیان.
- فرگوسن، شری و لارنس ای. مازین، ۱۳۷۲، *قدرت والدین*، ترجمه نسرين پارسا، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
- ملکی، حسن، ۱۳۸۰، *آشنایی با فعالیت‌های تربیتی، اجتماعی (فوق برنامه)*، زنجان، ساله.
- _____، ۱۳۸۹، *ارتباط خانه و مدرسه در دوره ابتدایی*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
- مور، استفن، ۱۳۸۱، *دبیاچه‌ای بر جامعه‌شناسی*، ترجمه مرتضی ناقب‌فر، تهران، ققنوس.
- نجفی، محمدعلی، ۱۳۷۵، *مجموعه سخنرانی‌های چهارمین کنگره سراسری انجمن‌های اولیا و مربیان کشور*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
- Ballen J. & Moles, 1994, *Family involvement: Strong families. Strong Schools*, Washington, D.C.:Us Department of Education.
- Henderson, A.T. & N. Berla, 1994, *A new generation of evidence: The family is critical to student achievement*, Washington, D.C.:NCCE.
- Maykut, P. & R. Morehouse, 1994, *Beginning Qualitative Research Philosophic and Practical Guide*, London-Washinton, D.C: falmer Press.
- Mick, F.M, 2006, *Family, Education and Revolution*, Michiga, Behman Press.